خبر

نامه نگاری برای بازگشت باغ روس ها

نماینده ولی فقیه درگلستان گفت: می توان با باغ روس ها مکاتباتی انجام شود تا از این مکان به عنوان پارک استفاده شده و در اختیار مردم قرار گیرد. به گزارش مهر، آیت الله سیدکاظم نورمفیدی، صبح سه شنبه در دیدار با شهردار و مدیرعامل سازمان آتش نشانی شهرداری گرگان، اظهار کرد: از شهردار به خاطر تمهیداتی که در النگدره اندیشیدند، تشکر می کنم. وی ادامه داد: باید در النگدره برنامه ای در نظر گرفت تا هیچ ماشینی رفت وآمد نکند و به جای آن از خودروهای برقی یا کالسکه استفاده شود. نورمفیدی با بیان این که طرح زوج و فرد در این جنگل مورد استقبال مردم قرار گرفته، اضافه کرد: در این زمینه نباید سخت بگیریم بلکه باید کاری کنیم مردم همراهی با نظام را بپذیرند چرا که مردم به این فضاها نیاز دارند و باید این زمینه ها را برای آن ها فراهم کنیم. امام جمعه شهرستان گرگان با اشاره به گسترش پارک شهر با الحاق فرمانداری به آن، تصریح کرد: من به فضای سبز معتقد و پایبندم و باید اجازه دهید تا این فضاها گسترش یابد و مردم از آن بهره مند شوند.وی تصریح کرد: می توان با باغ روس ها مکاتباتی انجام شود تا از این مکان به عنوان پارک استفاده شده و در اختیار مردم قرار گیرد.

«»

استفاده بهینه از ظرفیت گردشگری زیارت شود

در جلسه کمیسیون نظارت، بازرسی و پاسخگویی به شکایات شورای اسلامی شهر گرگان ضمن انتقاد از عدم استفاده بهینه از ظرفیت گردشگری زیارت، مطرح شد که این منطقه به شهرک گردشگری تبدیل شود. به گزارش مهر، جلسه کمیسیون نظارت، بازرسی و پاسخگویی به شکایات مردم در شورای شهر گرگان برگزار شد.شهردار گرگان در این جلسه اظهار کرد: پیشنهادات در خصوص ساماندهی زیارت باید مطابق با قوانین جاری کشور باشد. عبدالرضا دادبود با بیان این که مراجع صدور پروانه در کشور شهرداری، استانداری و بخشداری ها هستند، افزود: عملاً حضور در محدوده زیارت با نبود ما فرقی ندارد، آن جا در حریم شهر است و اگر تبصره ماده یک برای آن تصمیم نگیرد نمی توان برای آن کاری کرد. دادبود با اشاره به این که در طرح جامع مطرح بود که زیارت در حریم شهر آورده شود، ادامه داد: با این که محدوده در منطقه حفاظت شده قرار دارد ولی رسماً چیزی حفاظت نمی شود یا متصل به شهرداری شود و یا به عنوان شهرک مستقل گردشگری که مطابق با قوانین است، تبدیل شده و متولی داشته باشد.شهردار گرگان گفت: باید حریمی برای روستا در نظر گرفت تا در اختیار دهیاری و شورا باشد. وی تصریح کرد: تا زمانی که مرجع آن مشخص نباشد عملاً تصمیم گیری بی فایده است. در ادامه رئیس شورای اسلامی شهر گرگان به برخی از اظهار نظرها استان های دیگر در خصوص زیارت واکنش نشان داد و گفت: آن ها هم روستاهای مشابه ای دارند مگر ما سخنی در این زمینه می گوییم.علی اصغر یوسفی ادامه داد: زیارت بلاتکلیف و باید با تصمیم گیری جامع فکری به حال آن شود.وی افزود: شهرهای کشور همگی منطقه ای مانند زیارت دارند که جزو مناطق گردشگری شده، چرا باید قانون فقط در استان گلستان اجرا شود.یوسفی گفت: زیارت بهترین ظرفیت گردشگری ما است و آب گرمی دارد که حتی برای مردم ما هم ناشناخته مانده است چرا باید مردم تا سرعین برای آب گرم بروند اما نتوانند از آب گرم زیارت استفاده کنند.وی بیان کرد: شهرداری برای خدمات شهری آن جا هزینه می کند ولی چه چیزی نصیب شهرداری شده است.یوسفی تصریح کرد: قوانین سخت و مختلفی داریم ولی با این وجود اوضاع خوبی در آنجا حاکم نیست و بهترین پیشنهاد این است که یا به عنوان منطقه شهری و یا به عنوان شهرک گردشگری مطرح شود.

خندق ها گلستان را می بلعد

فرسایش خندقی پدیده جدیدی در جغرافیای گلستان نیست اما دست به دست هم دادن عوامل طبیعی و تاثیر منفی عملکرد انسان در تخریب محیط زیست اثر مخرب آن را در این خطه شمالی کشورمان سرعت بخشیده است بطوریکه به اذعان برخی کارشناسان نابودی تدریجی منطقه دور از ذهن نیست. به گزارش ایرنا، زمان آغاز این مدل از فرسایش نامشخص و بخشی از اتفاقات طبیعی زمین است اما دخالت بی اندازه در طبیعت و دست درازی به آن با تغییر پوشش گیاهی بر تعداد خندق های گلستان افزوده است. فرسایش خندقی از جمله انواع فرسایش آبی و تشدید شونده ای است که بروز و گسترش آن موجب تغییرات بارز در زمین و پسرفت زمین ها می شود. در میان فرآیندهای مختلف تخریب زمین، فرسایش خاک بزرگترین تهدید برای حفاظت از خاک و آب به حساب می آید. فرسایش خاک در بیشتر نقاط جهان طی دهه های اخیر به دلیل فشار جمعیت بر منابع محدود که منجر به افزایش و استفاده مداوم از زمین کشاورزی شده، شتاب بیشتری گرفته است. از بین رفتن سالانه میلیونها تن خاک از مراتع و مزارع ایران واقعیت تلخی است که از فقر پوشش گیاهی و فرسایش عاید کشور میشود و برآورد شده که از ۱۶۵ میلیون هکتار مساحت کل کشور، ۱۲۵ میلیون هکتار آن تحت تاثیر انواع فرسایش با شدتهای مختلف است. در این میان فرسایش خندقی از انواع فرسایش آبی است که از مهمترین چالش های تهدید کننده تهیه غذا، سلامت انسان ها و بوم نظام به شمار می آید و این پدیده در مناطقی که تغییرات کاربری اراضی و اقلیم در آنها وجود دارد، مشهودتر است. خندق ها کانال عمیقی در جهت شیب هستند که به طور عمومی به وسیله ی رواناب به وجود می آیند و اغلب جریان دایمی ندارند و به عواملی مانند زمین شناسی، خاک، اقلیم، پوشش گیاهی و پستی و بلندی بستگی دارند. این فرسایش بر اثر حمل خاک توسط آب های جاری و ایجاد آب راهه ها در اثر شدت جریان آب ایجاد می شود که در این فرسایش کانال های عبور آب بزرگتر از فرسایش شیاری بوده و قادر است تا ۵۰ برابر رسوب بیشتر تولید کند. پُرشدن مخازن سدها، کاهش ظرفیت انتقال آب راهه ها و تخریب اراضی کشاورزی در پایین از پیامدهای دیگر این نوع از فرسایش است. در شکل گیری و گسترش فرسایش خندقی در گلستان عوامل شیب، متوسط ارتفاع، بارندگی سالانه، جهت دامنه ها، نوع واحد سنگی، نوع خاک، تراکم و تیپ گیاهی و کاربری اراضی بسیار موثر است. کارشناس آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان از وجود بیش از ۲ هزار و ۴۰۰ خندق کوچک و بزرگ در مناطق شمال و شرق استان خبر داد و گفت: طول برخی از این خندق ها بیش از ۲۰۰ عمق ۵۰ و عمق بیش از ۲۰ متر است و همچنان در حال افزایش هستند.محمد عباسی اظهار داشت: کشورهای زیادی در دنیا با خندق و تبعات ناشی از آن درگیرند اما مقدار، اندازه و تاثیر بر اساس پوشش گیاهی، اقلیم، خاک و شیب زمین ها متفاوت است.وی بیان کرد: این نوع از فرسایش قابلیت های اقتصادی خاک را از بین برده و حاصلخیزی آن را نابود می کند و در نهایت به بروز آسیب های اجتماعی مانند مهاجرت های گسترده می انجامد.این کارشناس که مطالعات علمی خود را در مقاطع ارشد و دکترای دانشگاه با موضوع خندق های گلستان تحقیق داشته است، افزود: آغاز فرسایش های خندقی بر اثر دو عامل آبی و بادی است که در گذر زمان و بر اثر عوامل متعدد به ایجاد خندق های کوچک و بزرگ منجر می شود.عباسی ادامه داد: تغییر رژیم بارش و تغییر الگو از باران های با شدت کوتاه به بارش های کوتاه اما با حجم بیشتر موجب پاشیده شدن ذرات خاک در لحظه برخورد قطرات آب شده و شروعی بر یک فرسایش بزرگ و وسیع تر است.وی بیان کرد: در پی این گونه بارش ها، ذرات مستعد خاکدانه ها از سطح خاک جدا و به مناطق پایین دستی منتقل می شود که اگر نتوان در زمان مناسب جلوی این گونه فرسایش ها را گرفت، امکان ایجاد خندق های بزرگ و کوچک غیر ممکن نیست. این کارشناس ذیربط اضافه کرد: استفاده از ادوات زراعی در مراحل اولیه فرسایش می تواند خاک را تسطیح و به شرایط اولیه برگرداند اما بی توجهی به این پدیده و نبود برنامه های جامع برای مدیریت خندق ها می تواند منجر به افزوده شدن بر تعداد و طول، عرض و عمق این پدیده ها شود. عباسی ادامه داد: یکی دیگر از عوامل ایجاد خندق ها، فرسایش های شیاری است که موجب به راه افتادن جریان روان آب و شستشوی خاک شده و بستر زمین را برای ایجاد یک پدیده جغرافیایی آسیب زننده فراهم می کند. وی گفت: حذف پوشش گیاهی، تعلیف بیش از اندازه در مراتع، جنگل زدایی و شخم اراضی شیب دار در جهت شیب با کمک به کانالیزه شدن جریان آب از جمله عوامل انسانی تشدید کننده ایجاد و گسترش خندق ها هستند که می تواند موجب جاری شدن بیشتر روان آب بیشتر، شستشوی خاک های مستعد و در نتیجه بسترسازی برای ایجاد خندق ها شود. کارشناس آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان بیان کرد: به جز عوامل روی زمینی، در زیرزمین هم بسترهایی برای ایجاد خندق ها وجود دارد که یکی از آن لایه های ایجاد کننده است. عباسی اظهار داشت: آهکی بودن پوسته خاک به عنوان فرسایس پذیر و قابل حمل ترین نوع خاک در کنار تکثر عوامل انسانی تخریب کننده روی زمین، موجب از بین رفتن استحکام سطح خاک شده و با ریزش یکباره به ایجاد خندقی بزرگ منجر خواهد شد. وی افزود: اجرای طرح های بندخاکی با هدف تثبیت خاک و جلوگیری از گسترش حرکت خندق ها از جمله راهکارهای موثر برای کاهش خسارت های این پدیده است. وی ادامه داد: برخی خندق ها در گلستان منجر به دوپاره شدن یک روستا، قطع راه ارتباطی یک روستا با اراضی کشاورزی و خسارت های مشابه دیگر شده که اگر برنامه ای برای مهار این خندق ها وجود نداشته باشد، تبعات اجتماعی ناشی از هدر رفتن زمین های حاصلخیز کشاورزی مناطق گوناگون استان را تحت تاثیر قرار خواهد داد. عباسی گفت: اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان از سال های گذشته و با هدف کاهش این خسارت ها اقدام به ایجادبندهای خاکی به عنوان موثرترین عامل جلوگیری از حرکت و رشد خندق ها در مناطق گوناگون استان کرد که نتایج مثبت حاصل از آن به افزایش بازدهی زمین ها و اراضی کشاورزی منجر شد. وی گفت: اقدام به موقع برای تثبیت خندق ها با احداث سازه ها و یا بندهای خاکی، امکان بازگشت خاک و بهره برداری دوباره از آن را امکان پذیر خواهد کرد. کارشناس آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان افزود: با شرایط جدید اقلیمی و تغییر الگوی بارش ها اگر فعالیت ها و تخریب انسانی طبیعت را مدیریت نکنیم با ایجاد خندق های بزرگ و عمیق، مرحله بحرانی پیش رو خواهیم شد. عباسی بیان کرد: حدود یک سوم از مساحت استان گلستان معادل ۷۰۰ هزار هکتار به دلیل شرایط طبیعی و تخریب های انسانی صورت گرفته در طبیعت پتانسیل ایجاد خندق را دارد که با اجرای طرح های پیشگیرانه مانند بوته کاری و مقاومت سازی خاک با توسعه پوشش گیاهی تلاش می کنیم این آسیب به حداقل برسد. معاون فنی و آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان گفت: امکان اجرای طرح های پیشگیرانه برای بیش از ۲ هزار خندق گلستان با اعتبارات کنونی وجود ندارد اما تلاش می کنیم با اولویت بندی و ساخت سازه های مناسب در حاشیه مناطق مسکونی از بروز خسارت این پدیده ها به جوامع انسانی و اراضی کشاورزی جلوگیری کنیم. عبدالرحیم لطفی اظهار داشت: احداث بندهای خاکی در گلستان برای مهار خندق ها از سال ۱۳۷۸ آغاز شد که تاکنون ۱۷۲ عدد از این سازه ها در مناطق گوناگون ساخته شد.وی بیان کرد: امسال هم عملیات ساخت ۸ سد خاکی برای مهار خندق ها در گلستان آغاز شده که در صورت تزریق بیشتر اعتبارات امکان ساخت حداقل ۱۵ بندخاکی دیگر نیز وجود دارد. معاون فنی و آبخیزداری اداره کل منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان افزود: در کنار اجرای این طرح های عمرانی، بوته کاری و توسعه پوشش گیاهی در مناطق بالادستی هم در اولویت قرار دارد که توسعه آن می تواند منجر به تثبیت هر چه بیشتر خاک و کاهش امکان ایجاد خندق ها در پایین دست شود. همچنین استاد دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان گفت: خندق ها عوارض طبیعی زمین ناشی از تخریب طبیعت هستند که اگر در مراحل اولیه مدیریت نشوند، کنترل خسارت های آن در آینده به صرف هزینه های بسیار زیاد و ساخت سازه های متعدد احتیاج دارد. محسن حسینعلی زاده اظهار داشت: همه خندق های کوچک قابلیت و پتانسیل تبدیل شدن به خندق های بزرگ را دارند و در صورت بی توجهی به عارضه هایی با شکاف فراوان و عمیق زمین و دارای امکان آسیب زدن جدی به خاک های حاصلخیز تبدیل خواهند شد. وی بیان کرد: خندق های بزرگ که تعدادی از آن ها در شرق گلستان ایجاد شده است قابل کنترل نبوده و راهی جز ساخت سدهای خاکی برای مهار و تثبیت خاک آن وجود ندارد. استاد دانشگاه علوم کشاورزی و منابع طبیعی گرگان افزود: اگر در مراحل اولیه به خندق های کوچک بی توجهی شده و زمینه برای تبدیل آن ها به عوارض طبیعی بزرگتر فراهم شود، فقط صرف هزینه های فراوان و ساخت بندهای متعدد خاکی است که می تواند گلستان را از تبدیل شدن به منطقه ای با خندق های متعدد نجات دهد. حسینعلی زاده ادامه داد: خندق های کوچک که برنامه ای برای مهار و کنترل آن ها وجود نداشته باشد با هر بارش شدید باران و به راه افتادن جریان آب آرام آرام به خندق های بزرگ تر تبدیل شده و با گسترده شدن بیشتر شکاف، امکان کنترل آن دشوار می شود. وی گفت: تغییر در پوشش گیاهی، بوته کنی و از بین بردن جنگل ها از عوامل اصلی ایجاد خندق است که توسعه پوشش گیاهی به نسبت ظرفیت مناطق می تواند از ایجاد خندق های جدید و یا گسترش خندق های کوچک جلوگیری کند. به گزارش مهر، با جمع بندی داده های دستگاه های ذیربط گلستان تخصیص هر چه بیشتر اعتبار برای ساخت بندهای خاکی در کنار اجرای طرح های تثبیت کننده خاک مانند درخت کاری، عوامل موثری است که از فرسایش خاک به عنوان یک سرمایه ارزشمند مولد و درآمدآفرین جلوگیری خواهد کرد. برخورداری پتانسیل تبدیل ۷۰۰ هزار هکتار از اراضی گلستان به خندق های کوچک و بزرگ نگران کننده و نیازمند برنامه ریزی جامع تر برای کاهش حداکثری خسارت های ناشی از این پدیده جغرافیایی است.

تجدید آگهی
مناقصه عمومی

شهرداری گرگان در نظر دارد عملیات خرید ۵۰۰ عدد مخزن گالوانیزه مکانیزه ۷۷۰ لیتری با درب کامل را با مبلغ برآورد اولیه ۴/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال بدون تعدیل بر اساس مشخصات فنی پیوست آگهی مناقصه به شرکت های پیمانکاری و دفاتر بازرگانی و اشخاص حقیقی واجد شرایط واگذار نماید. لذا کلیه شرکتهای پیمانکاری و دفاتر بازرگانی فعال مرتبط با موضوع مناقصه می توانند از تاریخ ۹۷/۷/۱۱ لغایت آخر وقت اداری مورخ ۹۷/۷/۲۱ به واحد امور قراردادهای شهرداری به آدرس گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان ـ طبقه سوم و یا به سایت شهرداری گرگان به آدرس اینترنتی WWW.GORGAN.IR مراجعه و ضمن دریافت اسناد مناقصه نسبت به تکمیل و ارائه اسناد در پاکت الف(تضمین شرکت در مناقصه) پاکت ب (اساسنامه، آگهی تاسیس و آخرین تغییرات شرکت، رزومه، اسناد و مدارک شرکت در مناقصه) و پاکت ج(پیشنهاد قیمت) به شرح ذیل در مدت زمان تعیین شده در متن آگهی در پاکت لاک و مهر شده به واحد دبیرخانه شهرداری به آدرس: گرگان ـ میدان شهرداری ـ شهرداری گرگان اقدام نمایند.

عبدالرضا دادبود ـ شهردار گرگان   تلفن تماس: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

» آگهی‌های ثبتی

آگهی قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی سری ششم سال ۱۳۹۷

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳ ـ آیین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می دارد که پرونده هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رای جهت صدور سند مالکیت گردیده اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می شود:

۱ـرای شماره۱۳۹۷۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۰۷۱۸ پرونده کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۵۴ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم ابوالقسم ابراهیمی فرزند غلامحسن به شماره شناسنامه ۶۳ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۱۰۰۰۰ مترمربع از اراضی خان ببین دارای پلاک ثبتی شماره ۷/۴۳۲ ـ اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه/بلاواسطه از عیسی بیانی.

۲ـرای شماره۱۳۹۷۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۰۷۲۵ پرونده کلاسه ۱۳۹۱۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۵۰۹ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/ خانم یحیی خدادادی فرزند ولی اله به شماره شناسنامه ۷ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۱۸۷/۶۷ مترمربع از اراضی خان ببین جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۷/۱۶۳۶ ـ اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه/بلاواسطه از رشید چورلی.

۳ـرای شماره۱۳۹۷۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۰۷۲۷ پرونده کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۲۶ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم محمود میرعرب رضی فرزند مرادعلی به شماره شناسنامه ۷۴۴۳ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۲۲۵ مترمربع از اراضی رامیان جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۱/۱۰۷۰ ـ اصلی واقع در بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه/بلاواسطه از اسماعیل صادقلو.

۴ـرای شماره۱۳۹۷۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۰۷۳۱ پرونده کلاسه ۱۳۹۷۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۵۱ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم محمدرضا بای فرزند محمدصادق به شماره شناسنامه ۵۲ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین با بنای احداثی به مساحت ۳۶۴ مترمربع از اراضی رامیان جدا شده از پلاک ثبتی شماره ۱/۳۲۶۲ ـ اصلی واقع در بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه/بلاواسطه از عباسعلی نجفی.

۵ـرای شماره۱۳۹۷۶۰۳۱۲۰۱۰۰۰۰۷۳۳ پرونده کلاسه ۱۳۹۶۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۰۱۶ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای/خانم سید مجتبی حسینی مقدم فرزند سیدحسین به شماره شناسنامه ۱۹۱۲ دائر بر صدور سند مالکیت ششدانگ عرصه یک قطعه زمین مزروعی به مساحت ۹۸۰۰۰ مترمربع از اراضی خان ببین دارای پلاک ثبتی شماره ۷/۱۱۰۸ ـ اصلی واقع در بخش ۷ حوزه ثبتی رامیان مع الواسطه/بلاواسطه از مسعود بیانی.

در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود، صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود.

تاریخ انتشار نوبت اول:۱۳۹۷/۷/۱۱
تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۳۹۷/۷/۲۸
بهمن سارلی ـ رییس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان ـ ۸۴۲۳ م الف

آگهی ابلاغ اجراییه کلاسه: ۹۷۰۰۸۵۰

بدین وسیله به آقای حسن شاه دادی فرزند موسی بشماره ملی: ۲۱۲۲۷۱۹۴۵۱ ش.ش: ۶۳۴۴ بنشانی: گرگان ـ روستای کفشگیری ک ۱۸ ـ منزل پدری ابلاغ می گردد خانم فاطمه اکبری باستناد سند ازدواج شماره ۴۴۵۷ و طلاق شماره ۹۹۴۱ با موضوع لازم الاجرا مبلغ ۵۰ عدد سکه تمام بهار آزادی از مجموع ۲۰۰ عدد سکه تمام بهار آزادی بر علیه شما مبادرت به صدور اجراییه نموده که با کلاسه پرونده ۹۷۰۰۸۵۰ تشکیل و برابر گزارش مامور اجرا در آدرس تعیین شده مورد شناسایی قرار نگرفتید و بستانکار هم نتوانسته شما را معرفی نماید لذا به تقاضای بستانکار و برابر ماده ۱۸ آیین نامه اجرا مفاد اسناد رسمی اجرائیه در یک نوبت در یکی از جراید کثیرالانتشار مجاز محل یا نزدیکترین به محل چاپ و درج و منتشر می گردد چنانچه پس از ۱۰ روز از تاریخ انتشار که تاریخ ابلاغ اجرائیه محسوب می گردد نسبت به پرداخت بدهی اقدامی ننمائید عملیات اجرایی بر علیه شما تعقیب و بجز این آگهی و آگهی مزایده در صورت بازداشت اموال آگهی دیگری صادر و منتشر نخواهد شد.
حسین اسماعیلی ـ معاون ثبت گرگان ـ ۱۹۴۴ م الف

آگهی ابلاغ اخطاریه

بدین وسیله به آقای محمدرضا قاندمی فرزند محمد و علیرضا قاندمی(وام گیرنده و احدی از ورثه) و وراث مرحوم محمد قاندمی(خدیجه آنه قرجه و علیرضا و مرجان و مریم و فیروزه و شیرین قاندمی) همگی بنشانی گرگان ـ عدالت ۸۰ ـ سینا یکم ـ مجتمع تندیس ـ طبقه اول شمالی منزل قاندمی پیرو اخطاریه شماره ۱۳۹۷۰۴۹۱۲۴۱۷۰۰۰۴۱۲ ـ ۹۷/۷/۱ که در مورخه ۹۷/۷/۳ با اخذ رسید عینا به شخص شما (آقای محمدرضا قاندمی) ابلاغ گردید، مبنی بر درخواست تجدید کارشناسی نسبت به املاک مورد رهنی پرونده له بانک توسعه تعاون گلستان علیه علیرضا قاندمی (وام گیرنده) و وراث محمد قاندمی راهن(شما) مستند به شماره قرارداد رهنی ۹۱۰۹۶ ـ ۹۰/۱۰/۱۴ با توجه به عدم واریزی و در نتیجه عدم ارائه فیش پرداختی هزینه کارشناسی مجدد مقرر، علی الحساب بمیزان ۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال به حساب کانون کارشناسان دادگستری نزد بانک تجارت، بدین وسیله پس از تاریخ انتشار این آگهی اخطاریه بشما مهلت داده می شود؛ ظرف مدت پنج روز نسبت به واریزی و سپس ارائه فیش آن به این اجرا اقدام و در غیر اینصورت(سپری شدن مدت مقرر) با توجه به درخواست بانک بستانکار وفق مفاد نامه شماره ۹۷/۴۱۷ ـ ۹۷/۷/۹ اعتراض شما بلا اثر تلقی و جهت برگزاری مزایده موارد مورد رهنی بر اساس کارشناسی بعمل آمده و در پرونده مورد نظر، اقدام قانونی بعمل خواهد آمد.
مدیر اجرا واحد اجرای اسناد رسمی ترکمن ـ سیروس آریافر ـ ۱۹۴۶ م الف

خبر

خلع ید بیش از ۲۳۲ هکتار جنگل و مرتع در گلستان

رئیس کل دادگستری گلستان گفت: در ۶ ماه نخست امسال بیش از ۱۹ هکتار جنگل و ۲۱۳ هکتار مرتع با حکم قضات گلستانی از دست متجاوزان خارج و به بیت المال بازگشت. به گزارش مهر به نقل از پایگاه اطلاع رسانی دادگستری گلستان، هادی هاشمیان اظهار کرد: در ۶ ماه نخست امسال بیش از ۱۹ هکتار جنگل و ۲۱۳ هکتار مرتع با حکم قضات گلستانی از دست متجاوزان خارج و به بیت المال بازگشت. وی افزود: به منظور افزایش سرعت رسیدگی به پرونده های زیست محیطی دادگاه های تخصصی هم در حوزه های قضایی استان اختصاص داده شد که نتیجه آن افزایش آراء خلع ید از عرصه های جنگلی و مرتعی استان است. هاشمیان ادامه داد: عزم جدی دستگاه قضایی در اجرای تبصره دو قانون حفظ کاربری زمین های کشاورزی و باغی هم سبب شد مدیریت امور اراضی استان محکم تر پای اجرای آن بایستد که نتیجه آن کاهش چشمگیر تغییر کاربری ها و ساخت و سازهای غیر مجاز در زمین های کشاورزی و باغی استان است.رئیس کل دادگستری گلستان بار دیگر تاکید کرد: امسال هم مانند سال های گذشته در برخورد با زمین خواری منتظر تغییر کاربری و ساخت و سازهای غیر مجاز و شکایت دستگاه های متولی نمی مانیم و با دریافت گزارش های مردمی برای متخلفان، پرونده تشکیل می دهیم.

«»

۵۰ درصد فوتی ها در گلستان ناشی از بیماری های قلبی عروقی است

رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان نقش پیشگیری در جلوگیری از ابتلا به بیماری ها را مورد تاکید قرارداد و اظهارداشت: درسال گذشته ۵۰درصد از مجموع هشت هزار و ۸۰۰ نفر فوت شده در این استان، ناشی از ابتلا به بیماری های مرتبط با قلب و عروق بوده است. به گزارش ایرنا، دکتر عبدالرضا فاضل در حاشیه‌نخستین‌جلسه‌مجمع‌سلامت‌شهرستان کلاله، فرهنگ سازی در پیشگیری از ابتلا به بیماری ها، ارتقای آگاهی های عمومی در رعایت بهداشت و توجه به قوانین رانندگی و ترافیکی را ازعوامل مهم سلامت انسان ها دانست. وی خاطرنشان کرد: در ۲۰ سال گذشته شرق گلستان در ابتلا به بیماری سرطان، یکی از مناطق شاخص کشور بود که بر اساس مطالعات و آموزش های ارائه شده و پیشگیری و پیگیریهای انجام شده، در حال حاضر در زمینه ابتلا به سرطان از شرایط مطلوبی نسبت به گذشته برخوردار شده ایم. رئیس دانشگاه علوم پزشکی گلستان به راه اندازی نخستین مجمع سلامت استان در کلاله به ریاست فرماندار این شهرستان اشاره کرد و گفت: مجمع سلامت عاملی برای تعامل و همکاری ادارات، سازمان ها، تشکل های مردم نهاد، خیرین و بهداشت و درمان است که در سایه این همکاری و تعامل همه خودرا متولی سلامت جامعه خواهند دانست. دکتر فاضل با بیان اینکه مجمع سلامت در سایر شهرستان های گلستان نیز تا پایان سالجاری راه اندازی خواهد شد، افزود: مقوله پیشگیری در جلوگیری ازابتلا به بیماری ها نقش اساسی دارد و مجامع سلامت در این عرصه ورود پیداکرده و مشارکت فعالی با مراکز درمانی و بهداشتی همچنین بیمارستان ها خواهند داشت.وی به کمبودهای بیمارستان کلاله اشاره کرد و گفت: این بیمارستان با چالش عدم فعالیت پزشکان متخصص روبرو است که حل این مشکل به صورت ویژه مورد توجه قرار گرفته و آذرماه سالجاری پزشکان متخصص داخلی، جراحی، زنان و بیهوشی تامین خواهند شد.

«»

بیمارستان آزادشهر به ۱۰ تخت آی سی یو مجهز می شود

فرماندار آزادشهر از تجهیز بیمارستان حضرت معصومه (س) این شهرستان به ۱۰ تخت مراقبت های ویژه (آی سی یو) توسط دانشگاه علوم پزشکی این استان تا یک ماه آینده خبر داد. به گزارش ایرنا از پایگاه اطلاع رسانی فرمانداری آزادشهر، سیدرسول حسینی در مراسم اهدای یک تخت ICU با تجهیزات کامل توسط خانواده مرحوم حاج یوسف ابراهیمی به بیمارستان حضرت معصومه (س) این شهرستان گفت:هزینه تجهیزاین بیمارستان به ۱۰ تخت آی سی یو، ۳۵ میلیارد ریال است. وی با قدردانی از خانواده مرحوم ابراهیمی برای انجام این اقدام خداپسندانه به عنوان باقیات الصاحات، افزود: هزینه این تخت که با تجهیزات کامل خریداری و دراختیار بیمارستان گذاشته شده، مبلغ چهار میلیارد ریال است.

گلشن مهر
۰۱۷۳۲۲۵۱۳۱۶
۰۱۷۳۲۲۴۱۱۹۵

www.golshanemehr.ir
نسخه اینترنتی
روزنامه گلشن‌مهر

از مولوی جلال الدین محمدبلخی تا رومیِ پست مدرن

اسماعیل نوشاد

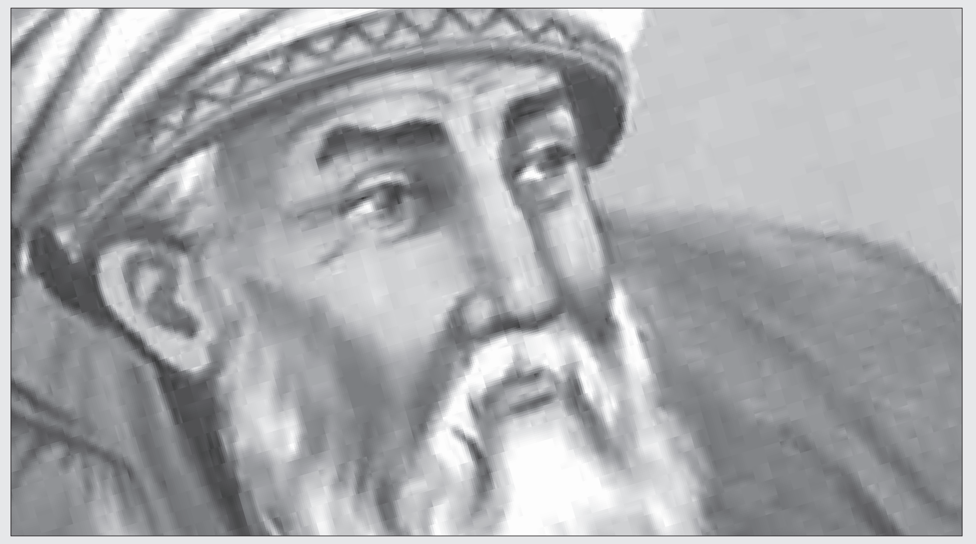

امروزه به دلیل تقارن تصادفی جریان پست مدرن در آمریکا وعرفان مولانا، «رومی» به نماد تصوف در جهان تبدیل شده است. حتی می توان گفت نوعی صنعت توریسم بر گردِ رازآلودگیِ سطحیِ برآمده از بازتولیدِ هالیوودی برخی عادت های صوفیه مانندِ سما و مراقبه شکل گرفته است. اما آیا رابطه ما نیز به عنوان یک انسان ایرانیِ اواخر قرن چهارده هجری شمسی، با مولانا به همین گونه است؟ آیا اینِ بازتولیدِ تصویری وشبه گونِ هالیوود بر ارتباطِ فرهنگی و ایدئولوژیک خاصِ ما با «عرفان» سایه انداخته است؟ در صورتی که پاسخ این پرسش مثبت باشد، می توان گفت باز هم ما، از فرهنگ درخود و کشکولیِ مان ضربه خورده ایم؛ منتها این بار به دلیل زرق و برق هالیوودیِ آن، نوعی غرور احمقانه نیز به خود گرفته ایم!می گوییم فرهنگِ کشکولی؛ به چه معنی این عبارت را به کار می بریم؟ کشکول چیزی شبیه یک کیسه است که هرچیزی، از هرجایی، به درد به خور و به درد نخور، مثل یک سمساری با اجناس بی ربط، بر روی هم ریخته است. فرهنگ چند هزار ساله ما با افتخار!- به این صورت است. هیچ نظم و ترتیبی، هیچ آغاز و پایانی، هیچ گذشته و آینده ای، هیچ مفصل بندیِ تاریخی ای و...، نداریم. هر لحظه ممکن است پدیده ای فرهنگی از پیشاتاریخ مان از این کشکول بیرون بپرد و امروزمان را به هم بریزد. چرا در غرب این اتفاق نمی افتد؟ چرا مثلا خدایان یونان باستان نمی توانند از پیشاتاریخ اروپاییان بیرون بجهند و خدایی را در قرنِ بیستم از سر بگیرند؟ پاسخ این پرسش دو کلمه است: عقلانیتِ تاریخی. کاری که هگل با فرهنگِ غرب کرده، همین است. به دلیل مفصل بندیِ خاصی که هگل بر رویِ تاریخ غرب انجام داده است، دیگر موجوداتِ و ماهیت هایی که به دوران گذشته تعلق دارند، نمی توانند بی مقدمه معادلات را به هم بریزند. دیگر یک ساحره نمی تواند از قرونِ وسطا بیرون بجهد و به یکباره در عرصه فرهنگی اروپا قدرت نماییِ کند. چرا؟ چون عقلانیت تاریخی حوزه نفوذ او را مشخص کرده است. او حق عدول از محدوده اش را ندارد. اما در فرهنگی از جنس فرهنگ ما چه؟ دقیقا برعکس! هر اتفاقی ممکن است بیفتد. هر موجودی ممکن است در هر لحظه از این کشکول بیرون بجهد و تمام معادلات را به هم بریزد. درست مثل کشکول شیخ بهایی که از هر دری بی هیچ دلیلی سخن می‌گوید. چیزی که ما کم داریم یک لوگوس تاریخی است که بر روی این تاریخ چند هزار ساله، بنشیندو آن را نظمَ دهد. اما این لوگوس وجود ندارد. ایرانیان در عرصه های مختلف از سیاست گرفته تا ورزش، از تجارت تا علم، با لباس ها و قیافه هایی امروزی، با گوشی های هوشمند در دست و سوار بر اتوموبیل های وارداتیِ لوکس، به دنبال جادوگر می گردند! جادوگری که وردهای قدرتمندش گره از کارشان باز می کند.

به مولانا برگردیم. قصد داریم تا حداقل این یکی را از کشکول درآوریم و به نقد عقل بسپاریم. پیشینه صوفیزم را کسی به درستی نمی داند. با توجه به روایات و متونی که به دستمان رسیده، می توان تا مصر و بابل باستان، این اندیشه را ردیابی کرد. به قول سهروردی ریشه همه این جریان ها به هرمس می رسد و از او دو خمیره ایرانی و یونانی شکل می گیرند. در یونان کسانی مانند فیثاغورس و بخشی از اندیشه افلاتون و نوافلاتونیان و در ایران، آیین مغان یا میترائیسم نماینده این جریان ریشه دار هستند. پس از اسلام اولین کسانی که به سمت این اندیشه رفتند، باطنیان و شیعیان اسماعیلی بودند. نوشته های اخوان صفا، در واقع سنگِ بنای عرفان پس از اسلام، تحتِ مذهب شیعی اسماعیلی است. این متون علاوه بر ریشه های هرمسی و گنوستیکِ خود، سویه هایی به وضوح سیاسی دارند. سیاستی بر علیه خلافت بغداد و در پی پایه گذاری حکومتی مبتنی بر حقیقت با محوریتِ یک«ولی» حقیقی. دربارِ بَغداد،ابتدا در برابر این ایدئولوژی از کلامِ عقل گرایِ معتزلی حمایت می کرد. این کلام و پی آمد آن فقه اهل سنت و علومی مانند نحو، ابزاری بودند که جریانِ اهل سنت توسط آنها در برابر باطنیان و شیعیان، به مبارزه برخاستند. فلسفه نیز در ابتدا حول محور منطق، توسط اشخاصی مانند کندی به این جناح پیوست؛ اما همپیمانی فیلسوفان دیرزمانی طول نکشید و «خیانت» ابن سینا و پیامدش شیخ اشراق، - به قول عابدالجابری- و تاسیس حکمت مشرقی، فلسفه را هم پیمان گروه رقیب یعنی باطنیان و اسماعیلیان کرد.به وضوح مشخص بود که کلام و فقه سنی به تنهایی یارای مقابله با این جریان را ندارد، به خصوص که در جایی مثل مصر اسماعیلیان توانستند برمبنای ایدئولوژی‌شان، حکومت فاطمیان را تاسیس کنند. در این میان پای یک راهبردِ دیگر به میان آمد: استخدام عرفان تحت سرمشق کلام و فقه. غزالی را می توان بنیان گزار این راهبرد دانست. عرفانی که از این فیلتر می گذرد یک عرفان غیر سیاسی و حقیقت محور و درون گراست. نوعی خود شناسی برای رسیدن به حقیقت در درون، بی هیچ داعیه سیاسی. خلافت نیز از این رویه پشتیبانی می کرد و اهرم های قدرت خود را در اختیار این استراتژی ایدئولوژیک قرار داد. این جریان از یک طرف از یک عرفان غیر سیاسی حمایت می کرد و از طرف دیگر به سایر گرایش های فکری مانند فلسفه و حکمت باطنی اسماعیلی حمله می کرد. تهافت الفلاسفه غزالی در این راستا به نگارش درآمد. باز هم به اندیشه مولانا برگردیم. پروژه عرفانی مولانا، به صورت کلی تحت همین راهبردِ خلافت بغداد که غزالی نماینده آن بود، مقوله بندی می گردد. عرفان مولوی از یک طرف نوعی هبوط گنوستیک را ترسیم می کند. انسان چون یک نیِ تنها و بریده از مبدا، در این عالم مادی بی پناه گرفتار آمده است و در فراغ یار ناله می کند. او پیوسته در پی نجاتی فردی و نه اجتماعی و همچنین درونی و نه برونی، از این وضعیت است. در عین حال این عرفان به سرمشق کلام و فقه نهاد خلافت وفادار است و هیچ گاه از آن تخطی نمی کند. در عین سوز و گدازهای جان سوز و شیدایی های عاشق کش، شیخ فراموش نمی‌کند که شیعیان و «روافض» را نیز بنا به دستور فقه بنوازد و به راحتی برای آنها حکم ارتداد و اعدام صادر می کند. همه با حکایت موسی و شبان آشناییم. موسی شبانی را می بیند که به زبان و فرهنگ خود با خدا سخن می گوید و او را مورد سرزنش قرار می دهد؛ که چرا این گونه سخن می گویی؟ اماخداوند کار موسی را نمی پسندد: «وحی آمد سوی موسی از خدا بنده ما را زما کردی جدا؟!» و بدو می فرماید که هر قومی زبان خود را دارد: «هندیان را اصطلاح هند مدح سندیان را اصطلاح سند مدح». اما همین مولوی زمانی که پای شیعیان در میان است، چون یک فقیه متعصب و اشعری بر آنها می تازد. همین مولاناست که وجود بوبکر نامی از اهل سنت در سبزوار شیعی مذهب را این گونه توصیف می کند: «سبزوار است این جهان و مرد حق اندر این جا ضایع است و ممتحق». در برابر فلاسفه نیز عینا موضع غزالی را تکرار می کند و عقل را نکوهش می کند: «پای استدلالیان چوبین بود...». مشاهده می کنیم که مولوی به هیچ عنوان از الگوی قدرت حاکم زمان خودش فراتر نیست و عینا این الگو را بازتاب می دهد. البته باید این نکته را گوشزد کنیم که قصد ما از نوشتن این مقاله کوتاه سرزنش مولانا نیست، به هر حال او با توجه به وضعیت قومی و مذهبی و طبقاتی خود در روزگار خویش، یک تصمیم سیاسی گرفته و به راهی رفته که غزالیو خلافت بغداد ترسیم کرده بودند. سرزنش ما متوجه کسانی است که به فرهنگ ما به صورت یک کشکول نگاه می‌کنند و مولانا را از قرن هفت بدون هیچ خوانش تاریخی برداشته و به یک سمبل ملی تبدیل می کنند. کسی که تَا این اندازه در الگوهای سیاسی و ایدئولوژیک زمان خودش اسیر است، چگونه می تواند راهبر جوانان امروز ایران باشد؟! آیا وقت آن نشده این استادان و روشنفکران ارجمندی که هرچیزی جدیدی را که می بینند، از فیزیک کوانتومی گرفته تا فلسفه هایدگر، از فراسوی خیر و شر نیچه تا هنر پست مدرن و...، فورا با بیتی از مثنوی یا غزلیات شمس تضمین می‌کنند و گونه ای ژستِ عاقل اندر سفیه می گیرند که، «بعله ما این ها را قبلا داشته ایم!»، به خود بیایند؟!این تغییر رویکرد در این روزهای خاورمیانه که تعصب های مذهبی بیداد می کند، از اهمیت بیشتری برخوردار است. آیا وقتِ آن نرسیده که به جای سکوت در برابر اشتباه این بزرگان، برایِ یک بار هم که شده راهِ عقل را برگزینیم؟!

جلال الدین حکمت ایرانی و فارسی اندیشی

رابعه موحد-از نیستان بریده شد اما نفیرش خاموشی نگرفت و بلخ و خراسان را یکجا با روم و یونان بگداخت. مردی که ذهن و دل و زبان فارسیاش،شکوه از جداییها را بیوقفه به غزل پیوند داد و سرود و با ندیده گرفتن زمان و مکان،روزگار وصل خویش را بار دیگر به کف آورد چرا که او با زبان و فرهنگ ایران بزرگ، داربستی عظیم بنا کرد و تا ابد خود را به سرزمین مادری خویش گره زد و فاصله را به هیچ انگاشتزمانی که قوم بد کردار مغولان ریشه زبان و فرهنگ ایران زمین را درو می‌کردند او کلام را چون دری در تسبیح کرد و بر گردان به رقص آمد و مردم روزگار خود و روزگاران پس از خود را به رقص آورد رومی‌اش خواندند و او فریاد زد :

بلخی‌ام من بلخی‌ام شور دارد عالمی از تلخی‌ام

بلخ و شور تلخ مولانا، جز برای جدایی از وطن نبود از همین رو سر پر شور خود را به گرمای زبان فارسی چونان سینه‌ی گرم مادر می سود و می‌سفت و از هر کلمه‌ی آن گوهری می‌ساخت و چون نگینی در حلقه‌ی پیوند می‌نشاند، آنچنان که پیش از او کسی چنین نکرده بود. عرفان و مثنوی مولانا و برجستگی عشق شمس شاید عشق مولانا را به کلام و زبان فارسی از چشم ما مردم عادی پوشاند و محفوظ نگه داشته است ولی مگر می توان تصورکرد مردی در دیاری دور دست با تک تک سلولهایشبه زبان خود اینچنین در آمیزد و از درون هر کلمه اش، دریایی از هستی و وجود را بیرون بکشد و عاشق آن سرزمین و زبان نباشد .اگر فردوسی داستانها و اسطوره های ایران زمین را باز نوشت و تاریخ ایران را در رگ زبان فارسی جاری ساخت جلال الدین بلخی دور از وطن ، با هزاران ریسمان عاشقانه، همه مفاهیم و عاشقانه‌ها و داستان‌ها و تمثیل‌ها و اندرزهای سینه به سینه گشته‌ی ایران زمین را در غزلیات و مثنوی خویش جان دوباره بخشید .او گوهر زبان فارسی را چنان دقیق و با وسواسی ناخوداگاه بر قبای عشق دوخت که دانه‌ای از چشم و دلش دور نشد کلامی نماند که در نقش و نگار و شکوه این داربست زرین زبان به کار نبست و درد و رنج و فخر و رزم شاهنامه را به بزم شورانگیز غزلیات خود پیوند داد.چنان که نه روم و خراسان آن زمان بلکه شرق و غرب هر دوران را به رقص خوش آوای فارسی به چرخش در آورد .او با تاکید بر «من بلخی ام» وفاداری خود را به وطن خود بیان کرد .در حالیکه در ۱۴سالگی و به بیانی دیگر در هفت سالگی وطن خود را به اجبار ترک کرده بود .گنجینه‌ای پر بار از زبان فارسی را بی‌آنکه نکته ای را جا بیندازد ره توشه ی کل عمر خود بر دوش کشیده و برد و جلا داد غنا بخشید و جز به آن زبان سخن نگفت و آرزومند این است که بلخ فراموشش نکند و صدایش به گوش خراسان برسد

نعره‌ی های و هوی من از روم تا به بلخ
اصل کجا خطا کند شمس من و خدای من

و همچون نظامی گنجوی بیتی به غیر فارسی نسرود .که بی شک امروز در گردنه‌های تاراج فرهنگ‌مان از طرف عثمانی و قفقاز مدرکی می‌شد بر دروازه ها و گذرگاه هایشان.چرا کهبا همه‌ی شفافیت و گویایی زبان مولانا و بی انکه وی حتی یک بیت غیر فارسی سروده باشد،امروز کسانی پیدا شده اند که بی‌آنکه توان خواندن یک بیت از سروده‌هایش را داشته باشند او را عثمانی و ترک می‌خوانند و با وجودتاکید مولانا بر بلخی بودش که برایش ارزشی عظیم بوده است سعی می‌کنند با ترجمه‌های اشعار و مثنوی مولانا،جلالدین ترک زبانی بیافرینند و مانند انکار و تحریف خود و گذشته‌ی خودشان،صدای رسای مولانا را نیز نشنیده بگیرند که می‌گوید

از خراسانم کشیدی تا بر یونانیان
تا برآمیزم بدیشان تا کنم خوش مذهبی

پدر مولانا شیخ شریعت بود و وی در آن فضا و تحت اقتدار و تربیت او بزرگ شده بود و قبل از سما،منبر نشین قونیه شد اما گویی روح خسته از شرط و شروط شریعت او منتظر جرقه‌ای بود تا آتش در منبر اندازد و دف را در آغوش کشد .

این بار من یکپارگی در عاشقی پیچیده
اینبار من یکبارگی از عافیت ببریده‌ام

اگر غزلیات وی شور و شوق و تلاش برای رهایی از سنگینی بار اندیشه است

آویختم اندیشه را کاندیشه هشیاری کند
زاندیشه بیزاری کنم زاندیشه‌ها پژمرده‌ام

اما شدت تظاهر به بریدن از اندیشه و میل وافرش به این رهایی،حکایت از بار گران اندیشه‌ای ست که گریبان مولانا را رها نمی‌کند .چرا می گریزد؟چرا مثنوی را که سرشار از حکمت است و تدبیر و درس خلق می‌کند شاید این گریز و آن آویختن به فکر و اندیشه از لابلای روان آمیخته به شریعت و طریقت و میل رهایی از هر آنچه که خود بودن جلال الدین را ممنوع کرده بود،باشد.بی شک برای مردی با آن نبوغ اسارت در میان آن چهارچوب‌های خشک ممکن نبود و هر گاه اندیشه را پر و بال می داد با خود و با گذشته‌هاش دست به یقه می‌گشت و او از همین می‌گریزد چرا که این تصفیه با کودکی و تربیت و ذهن یافته هیچ آسان نبوده و نیست.شاید او نیز از سر ناامیدی از واقعیت‌های روزگارش مانند شعر حافظ،راه می و میخانه را در پیش می‌گرفت

می خور که شیخ و حافظ و مفتی و محسب
چون نیک بنگری همه تزویر می‌کنند

و با آنکه در اندیشه‌ی روزگار است شده در کلام و خوداگاه خود از هشیاری پروا می‌کند که سخت است و دردناک

به هیچ دور نخواهند یافت هشیارش
چنین که حافظ ما،مست باده ازل ست

خطابِ مولانا!

به مناسبت زادروزِ حضرت مولانا،هدیه به اهلِ دلَ

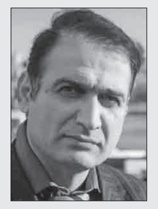

عباس فرهادی

الف)آغازه:

درباره ی مولانا آنقدر کتاب و نوشته و ...از آثار دکتر زرین کوب گرفته تا سخنرانی های دکتر سروش در دسترس است که نوشته های امثال من فقط ابراز ارادتم به این فراتر از شاعر است.وقتی خردسال بودم شادروان پدرم نی نامه ی مولوی را به رغم بی سوادی از حفظ برایم می خواند و عشق و ارادت به عرفان مولویه در وجودم نفوذ کرد تا جایی که زندگی ام را از رشته ی تحصیلی گرفته تا مکتب فکری تحت تاثیر خودش قرار داد. همیشه تلاش کرده ام درنوشته ها به جزییاتی توجه کنم که کمتر بهشان پرداخته می شود،مثلاً مولانا پسرخوانده ای داشت به نام «امیرشمس» که بر سر مزارش «مسجد شمس «ساخته شده و خیلی از مسافران قونیه این مسجد را به اشتباه مزار حضرت شمس تبریزی فرض کرده اند و به زیارت آن می پردازند. یا در شعری «نی خمش کن که «خموشانه» بباید دادن» خموشانه به معنی «حق السکوت» است نه تخلص مولانا...

حال دراین نوشته می خواهم اشاره کنم به بعضی مخاطب های مولانا در «شأن سُرایش» بعضی از اشعارش.

می دانیم که در شعرهای همه ی شاعران همیشه یک «تو» عیان یا نهان وجود دارد و در بیشترِ عاشقانه ها ما نمی دانیم منظور شاعر از این «تو» کیست!؟ البته داستانَ های جعلی هم زیاد ساخته شده که اساس و پایه ای ندارند.خیلی وقت ها در شعر عرفانی ما مخاطب «خدا» یا «پیر» یا حتی «سالک و درویش» است و البته خیلی وقت ها هم این «تو»همان «مرید» هست که باید تعلیم عرفانی ببیند یا عشق افلاطونی را یاد بگیرد. اما در عاشقانه ها بیشتر «دلبرو دلدار»،به طور کلی مخاطب است حالا آیا به شکل مجاز «کل به جز» شاعر دلبر خاصی هم مورد نظرش بوده یا نه، دیگر شاعر می داند و خدایش. داستان دلبرِ مومیانی به نام «شاخ نبات» یا دختر سروقدی به نام «شکر» و یا حتی پسر شَیرین دهنی به نام «فرّخ» و...در غزلیات حافظ نیز مستدل نیست.همین ایهام ها سبب می شود خواننده ها و شنونده های غزل ها با آنها هم حسی داشته باشند،تا جایی که اگر شاعری مثل شهریار در غزلی دختری به نام «لاله» را خطاب قرار بدهد،خواننده ای می تواند شعر«لاله» را -مثل اثر «لاله بهار» با کاری از استادان ناظری و مشکاتیان-جوری بخواند که شنونده فکرکند که منظور از «لاله» حتی استعاره از یک مبارز باشد که البته این از زیبایی های ادبیات است. حالا از این بحث کلی «تو»های شعر فارسی بگذریم که خیلی هم جالب است مثل یک شعر حافظ که مخاطبش شاه ابوالفوارس بوده بخصوص در بیتِ «نگار من که به مکتب نرفت و خط ننوشت»؛

بپردازیم به چند تا «تو»ی مهم در شعر مولانا:

ب)تو های مولانا:

در خیلی از شعار مولانا مخاطب «حضرت شمس تبریزی» است و شکی نیست که رک می گوید«شمس من و خدای من» البته معنی «خدا» در گذشته«صاحب و سرور و ارباب» هم بوده مثل «کدخدا،ناخدا و دهخدا» هنوز در همان معنی کاربرد دارد،اما از شمس که بگذریم،مخاطب های مولانا کم نبوده اند،مثلاً:

۱-توهای مبهم:

گاهی شرایط یک شعرِ جوری است که خیلی دقیق و قاطع نمی شود گفت منظور شاعر کیه؟ مثلاً در این بیت مثنوی:

روزها گر رفت،گو رو باک نیست،
«تو» بمان ای آنکه چون تو پاک نیست
نی نامه

بیت های قبلی درمورد «عشق» است حالا مولانا دارد به «عشق» می گوید!؟ یا «خدا» یا «شمس» یا هرکسی که«چون تو پاک نیست» با مثنوی شناسی بزرگ مشورت کردم ،گفت واقعن نمی دانم ولی من به شاگردهام که مصر هستند جواب واضح کنکوری بهشان بدهم گفتم منظور«عشق» است ولی به گزینه های امتحان توجه کنید.

۲-مولانامَلَطی:

مولاناجلال الدین بلخی با مولانا شمس الدین مَلَطی در مورد اینکه همه کس اهل دل نیستند و هرکسی را که ادعای عرفانی کرد،نمی شود باور کرد.مولانای بلخی در این شعر به مولانای ملطی را گوشزد می کند که هر«ابلیس آدم رویی» که ریش و کشکول و خرقه بار خود کرد،درویش واقعی نیَست.(مناقب افلاکی -۱۵۵/۶)

مولانا این شعر معروف را دراین رابطه سروده:

«دلا نزد کسی بنشین که او از دل خبر دارد»

۳-قوّال و ساقی و خنیاگر:

درد دل عاشق با ساقی باعث خلق ساقی نامه ها شده و درد دل با خنیاگران سبب سرایش مغنّی نامه ها شده و مولانا به قدری به ساز رباب علاقه داشت که حتی نوازنده ای به نام ابوبکر ربابی را به استخدام درگاهش گرفته بود و خطاب به خنیاگران بخصوص ابوبکر ربابی شعرها دارد ولی شعر:

«رستم از این نفس و هوا،زنده بلا،مرده بلا» به نظر می رسد خطاب به «قوّال» و در مجلس سماع بوده تا جایی که می گوید:

«من خمشم خسته گلو،عارفِ گوینده بگو...»

جالبه فعل و صفت از مصدر«گفتن» دراین مصراع معادل «قول» به معنی «آواز»است.

۴-گرجی خاتون:

این زن ملکه و سلطان بانو بوده ولی از مریدان خاص مولوی هک بوده ،وقتی می خواست به سفر قیصریه برود بخاطر علاقه به مولانا از عین الدوله ی رومی ، که نقاش چیره دست و مانی ثانی بود، خواست که نقشی از صورت مولانا بکشد،نقاش هر نقشی که زد می دید شبیه مولانا نمی شود و بعداز بیست نقاشی بهم ریخت و قلم شکست و از هوش رفت. گرجی خاتون تمام اون نقاشی ها را همیشه همراه داشت و مولانا این شعر بعدازاین اتفاق سرود(مناقب۴۲۵)

«آه! چه بی رنگ و بی نشان که منم»

۵-سلطان رکن الدین:

این سلطان آل سلجوق که از مریدان مولانا بود و یک بار هم پیر عرفانی عوض کرد ،او از سوی امرای خود به آقسرا دعوت شد تا برای دفع تاتار مشورت کنند. سلطان برای وداع نزد مولانا آمد ولی مولانا سلطان را از رفتن به آقسرا نهی کردولی رکن الدین گوش نکرد و رفت ولی به وسیله ی امیران خود کشته شد،موقع مرگ «مولانا « را صدا می زد و فریاد می کشید. آورده اند مولانا وسط سماع در قونیه درحالیکه انگشت در گوش کرده بود،این دو غزل را سرود.(مناقب ۱۴۸)

«نگفتمت مرو آنجا که آشنات منم!؟»
و
«نگفتمت مرو آنجا که مبتلات کنند!؟»

۶-سلطان وَلَد:

می گویند وقتی مولانا در بستر مرگ رفت و سر بر زانوی پسر عارفش بهاءالدین سلطان ولد گذاشت و پسر از شدت بی خوابی و بی تابی و گریه و مویه بسیار زرد و رنجور و بی رمق شده بود و مولانا آن شب چشم باز می کند و وقتی بهاءالدین را آن طور می بیند خطاب به او آخرین غزلش را «روسر بنه به بالین،تنها مرا رها کن» را می سراید.(مناقب ۵۸۷)

البته شایعه هست که وقتی مولانا می خواست از دنیا برود لحظه ی مرگ خطاب به عزرائیل سرود:

«پیشتر آ،پیشتر آ جان من!
پیک خوش حضرتِ سلطانِ من!«

اما این داستان مستدل نیست و احتمالاً ساخته ی مریدان و ارادتمندان بوده است.

ج)پایان:

در شعرهای مولانا بسیار می توان «تو» یافت،ولی راستش این «تو»ها را جالبتر دیدم و امیدوارم که در روز تولد مولانا-یی که زندگی ام را متحوّل کرد و حتی سبب رفتنم به سفرها برای معرفی موسیقی شعرش به غیر فارسی زبان ها شد-توانسته باشم هدیه ای به اهل دل داده باشم.

یادداشت

بتالتِ نفس

حامد روشنی راد

انسان دارای من‌ها یا پرسون‌های متعددی است که با آنها با دیگران و خود ارتباط برقرار می‌کند. بعضی از این من‌ها بسیار به «خود واقعی» نزدیک‌اند و بعضی بسیار دور. حتی اگر چیزی به نام «من واقعی» اسطوره و ساخته غریزه و عادت باشد طَیفی از این «نفوس مترتّبه» را می‌توان در درون خودِ تجربی خود مشاهده کرد. بعضی از این من‌ها بسیار متَعالی‌تر و الهی‌تر و خردمندتر از من واقعی هستند و بعضی دیگر شرورتر و سرکش‌تر و نارام‌تر از «منِ واقعی» یا منی که اغلب اوقات در نقش آن هَستیم. چیزی به نام نفس مطمئنه بیشتر شبیه به همین «من واقعی» است تا «من متعالی» که در نوادری از اوقات بر من عارض می‌شود. قطعا اگر این نفس شناسی قرآنی را بخواهیم با این مطلب منطبق کنیم منِ سرکش آنگاه که در پی خوشیِ مادی استَ «نفس اماره» است و منِ متعالی و خَردمند «نفس لوامه» است که با متضاَد خود در ستیز است. اما نفس مطمئنه با چیزی درگیر نیست، خواه چیز الهی و فلسفی خواه دنیوی و مادی. این من بیش از هر چیز همان «من هرروزی» است که شاید در اوقات بطالت یا کارهای روزانه و تکراری بیش از هر زمان به آن نزدیک‌تریم و لباس آن را بر تن داریم. نفس مطمئنه همان چیزی است که در کشاکش میان «خدا یا حیوان» بودن آن را از کف می‌دهیم. اوقات نادری که خداگونه اندیشه می‌کنیم یا حیوان‌گونه رفتار می‌کنیم خودبخود از حالت «بطالت» و سکون خارج شده‌ایم؛ نفس مطمئنه بیش از هرچیز نقشی است که در «بطالت» آن را بازی می‌کنیم. بطالت نوعی تبتل از همه دغدغه‌های عالی و دانی است. هرچه این «دغدغه‌های متعالی یا متدانی» شدیدتر و پرشورتر باشد، نفس مطمئنه بیشتر از کف می‌رود، اما هنگام بازگشت با اطمینان و سکون و سکوتی خداگونه‌تر باز می‌گردد. شاید تنها فایده شورمندی در سوائق و کشمکش در علایقِ عالی و دانی همین «سکون و سکوت خداگَونه بعد» باشد. نفس مطمئنه هر نفسِ ساکن و ساکتی نیست، بلکه «سکون و سکوتیِ خداگونه» است که با نوعی هشیاری لطیف همراه شده. نفسی که از «کشاکش تعالی و تدانی» رها می‌شود دارای چنین خاصیتی است که در قرآن از آن با دو صفت «راضیهً و مرضیهً» یاد می‌کند. نفسی ارضا شده.

یادداشت

مولانای‌غزل

حسین‌عبدالوند

دوست عزیزم امین مریی مطلبی کوتاه و تک صفحه ای در باب مولوی از من خواست..پیش تر بسیار درباره اش نوشتم و این بار هم هرچند کوتاه اطاعت کردم و نوشتم. مولانا جلال الدین ،شگفت انگیزترین چهره ی ادب فارسی ست.. مولانا جسورترین شاعر ماست.او بیش از همه اهلِ زبان است و...به همین صراحت!

در مَطلبی کوتاه دلایلم را عرض می کنم..

شارحین و تذکره نویسان و اهل دخل و در کل منتقدین ،در تاریخ ادب ما به دو دسته تقسیم شده اند..عده ای زبان را در سلامت و تثبیت دستوری خویش می پذیرند و معتقد به تبعیت متأخرین از متقدمین هستند_دسته ی دیگر قائل به تصرف زبانی اهلِ زبان و دست بردن در ساختار زبانی مسلطهستَند..

(یادمان باشد گفتیم اهل زبان)

در هر دو دسته ،همیشه نمایندگان خلف و تأثیر گذاری بوده اند.برای مثال در دسته ی اول _آزاد بلگرامی و در دومی _خان آرزو هستند...

وقتی سراغ مولوی می رویم،معلوم است به خان ارزو برمی خوریم.خان آرزو معتقد است کسی که در استادی سخن مسلّم است،حق دست بردن و تصرف در زبان را دارد. او تأکید می کند که نباید تصرف اهل زبان را با غلطِ زبانی اشتباه گرفت. شاید تنها مَورد اختلافی دوِ بزرگ منتقد فارسی ،یعنی آزاد بلگرامی و خان آرزو ،همین نگاه به زبان است. دیوان شمس بسیاری از اولین ها را رو می کند..او بیشترین بُحور عروضی را در شعر فارسی (همراه بیدل دهلوی)تجربه می کند..دایره ی واژگانی وسیعی دارد..عنصر مرکزی شعر سنتی _یعنی قافیه_را نمی پذیرد و این بایدِ اصلی و شاخص فرم و نام گذاری قالب شعر فارسی را گاهی کنار می گذارد تا در زمین وسیع تر و رهاتری بسُراید..

حرف و گفت و صوت را بر هم زنم
تا که بی این هر سه با تو دم زنم

هیچ شاعری پیش از او جسارت و هوش او را ندارد که مثلاً«تر» را با اسم پیوند دهد و صفت تفضیلی بیافرینند..یا غزل را با بیتی مثنوی گون تمام‌کند..

ای یوسف خوشنام ما
خوش می روی بر بام ما..

با کوچکترین واحدها ،از حروف اضافه و اصوات بیشترین استفاده را می کند..

مگر نه اینکه منتقدین امروزی شواهد سوررئالیستی از مولوی می آورند..

داد جارویی به دستم آن نگار
گفت از دریا برانگیزم غبار

به نظر من به جز دیوان کبیر ،از مثنوی و سایر آثار او بسیار گفته اند..بزرگان و شارحین زنده یادی چون:آن ماری شیمل،گولپینارلی،زرین کوب،فروزانفر،و...اما دیوان کبیر او گنجینه ای هنوز غریب است از تمهیدات و امکانات زبانی .